

## حکمت و جایگاه آن در قرآن

دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی

استادیار، دانشکده علوم قرآنی میبد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایران

[Mojtaba63mohammadi@gmail.com](mailto:Mojtaba63mohammadi@gmail.com)

### چکیده:

حکمت در نزد دانشوران اسلامی به معنی دانستن چیزهاست چنانکه باشند. در لغت به معنی فرزانی است و معمولاً آن را معادل شرقی - اسلامی فلسفه ی اروپایی می‌گیرند و آن را به دو نوع عملی و نظری تقسیم نموده اند. حکمت دارای اهمیت و ارزش والایی است و دارای ارتباط نزدیکی با اخلاق می باشد. در قرآن نیز حکمت از جایگاه والایی برخوردار است، به گونه ای که در آیات مختلف قرآن واژه های حکمت و حکیم به کار رفته و مفسران مختلف تفاسیر متعددی از آن ارائه داده اند و به اهمیت آن در قرآن اشاره نموده اند. در این مقاله پس از بررسی حکمت و اقسام آن و نیز تحلیل موضوع و هدف حکمت و رابطه ی آن با اخلاق، به بررسی جایگاه و اهمیت آن در قرآن پرداخته می شود.

واژگان کلیدی: حکمت، حکیم، اخلاق، قرآن

Archive of SID

## Wisdom and its position in the Quran

**Mojtaba Mohammadi Mazraeh Shahi**

Assistant Professor, Faculty of Islamic Sciences gets, University of Science and Quran Karim, Iran

***Mojtaba63mohammadi@gmail.com***

### **Abstract:**

Wisdom means knowing things as they are in the eyes of Islamic scholars. The word means Frzangyast and usually it is equivalent to the east - European Islamic philosophy and they have divided it into two theoretical and practical. Wisdom is a great value and importance and is closely related to ethics. The place is great wisdom in the Qur'an, the verses of the Koran so that the wisdom of the wise words used and commentators have offered different interpretations of many of them and their importance in the Qur'an. In this paper, a review and analysis of the object and purpose of that kind of wisdom and wisdom and its relationship with ethics, the role and importance of the Quran are paid

**Keywords:** *Wisdom, wise, moral, Quran*

Archive of SID

## مقدمه:

حکمت در لغت به معانی مختلفی آمده است، مانند: منع و بازداشتن ( ابن منظور، 1408: 272/3 ) ، زیرا حکمت به منزله ی مانعی در برابر فساد محسوب می شود. علم همراه با عمل ( الجاجانی، 1985: 123 ). عدل ( نصرالله، 1427: 29 ). قضاوت و داوری میان مردم ( الجوهری، 1956: 1912/5 ). عقل و خرد. نبوت ( دهخدا، 1377: 9162/6 ).

برای حکمت تعریف های مختلفی ذکر شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود: حکمت کلامی است که موافق حقیقت باشد ( الجرجانی، پیشین: 124 ). حکمت عبارت است از شناخت بهترین اشیاء به وسیله ی بهترین علوم ( نصرالله، پیشین: 30 ). حکمت کلامی است معقول و دور از حشو ( الجرجانی، پیشین: 124 ). حکمت همان قرآن است زیرا قرآن به نیکی امر می کند و از زشتی ها باز می دارد و اصل معنای حکمت نیز منع و بازداشتن می باشد ( الطبرسی، 1975: 138/14 ). حکمت، بازشناختن حلال از حرام است ( الجرجانی، پیشین: 123 ). حکمت عبارت است از استوار ساختن و محکم نمودن فعل و قول ( نصرالله، پیشین: 31 ). حکمت عبارت است از حرکت نفس به سوی کمال ممکن خویش در دو جهت علم و عمل ( حکیمی، 1356: 318 ). حکمت در ادب همان جملات کوتاه و دلنشینی است که حاوی پند و اندرز و نکات اخلاقی است و راه درست را به انسان می آموزد ( نصرالله، پیشین: 35 ). از نظر فلسفی حکمت یعنی دریافت حقیقت، از آن جهت به دریافت حقیقت حکمت گویند که چون استحکام دارد و پشتوانه اش واقعیت است، برخلاف دریافت های غیر منطبق با واقعیت که استحکام ندارد و مانند خانه ی عنکبوت سست و بی بنیاد است ( مطهری، 1404: 11 ).

اهل سیر و سلوک حکمت را معرفت آفات نفس و شیطان و ریاضت می دانند ( دهخدا، پیشین: 9162/6 ). حکمت در عرف اهل معرفت عبارت است از دانستن چیزها چنانکه باشد، و قیام نمودن به کارها چنانکه باید، به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد ( توسی، 1346: 37 ). در این مقاله پس از بررسی حکمت و مباحث مربوط به آن، به تحلیل اهمیت و جایگاه حکمت در قرآن پرداخته می شود.

## حکیم:

الف - حکیم یکی از صفت های خداوند می باشد، این لفظ 98 بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال را توصیف می کند: ( إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ) ( بقره، 220 ) : آری، خداوند توانا و حکیم است. ( لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ) ( آل عمران، 6 ) : هیچ معبودی جز آن توانای حکیم نیست. ( وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ) ( نساء، 26 ) : و خدا دانای حکیم است. ( إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ) ( انعام، 128 ) : آری، پروردگار تو حکیم داناست. ( وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ) ( سبأ، 1 ) : و هم اوست سنجیده کار آگاه.

فیثاغورث می گوید: من حکیم نیستم، زیرا حکمت فقط مخصوص خداوند است، من فیلسوف هستم، یعنی دوستدار حکمت ( نصرالله، پیشین: 32 ).

ب- حکیم از صفت های قرآن کریم است، خداوند متعال می فرماید:

( ذَلِكَ تَنْوَهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ ) ( آل عمران، 58 ): اینهاست که ما آن را از آیات و قرآن حکمت آمیز بر تو می خوانیم. ( تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ) ( لقمان، 2 ): این است آیات کتاب حکمت آموز. ( وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ) ( یس، 2 ): سوگند به قرآن حکمت آموز.

ج- حکیم صاحب حکمت است، یعنی کسی که کارها را به خوبی و با مهارت انجام می دهد ( الجوهری، پیشین: 1911 ). در حدیث آمده است: « كَادَ الْحَكِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا » ( الهندی، 1985 ) حکیم به پیامبری نزدیک است.

د- حکیم در مشرق زمین به منزله ی فیلسوف در نزد یونانیان می باشد، جز اینکه حکمت با عمل در ارتباط است ولی فلسفه به شناخت نظری مربوط می شود ( نصرالله، پیشین: 33 ).

ه- حکیم کسی است که با تأمل و نیک اندیشی خود، به یک شناخت کلی از امور می رسد ( همان: 33 ).

### اقسام حکمت:

حکمت را از قدیم به دو بخش تقسیم کرده اند: حکمت نظری و حکمت عملی.

حکمت نظری عبارت است از علم به احوال اشیاء آنچنانکه اشیاء هستند یا خواهند بود. ولی حکمت عملی عبارت است از علم به اینکه افعال بشر ( افعال اختیاری او ) چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد، و چگونه و بر چه منوال بد است و نباید باشد. مثلاً جهان از مبدئی علیم صادر شده است، یا اینکه همه ی مرکبات طبیعی به چند عنصر محدود منتهی می شوند و یا اینکه قاعده در ضرب یا تقسیم اعشاری چنین یا چنان است جزء حکمت نظری است. اما اینکه:

مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد

جزء حکمت عملی است ( مطهری، بی تا: 10 ).

در یک کلام: حکمت نظری از « هست » ها و « است » ها سخن می گوید، و حکمت عملی از « باید » ها و « شاید » و « نشاید » ها. مسائل حکمت نظری از نوع جمله های خبریه است و مسائل حکمت عملی از نوع جمله های انشائی ( همان: 10 ). به عبارت دیگر حکمت نظری شامل براهین توحیدی است و حکمت عملی شامل پندهای اخلاقی.

حکمت عملی بر سه قسم است: اخلاق، علم تدبیر منزل و علم سیاست مدن.

زیرا عملی را که انسان برای رسیدن به نتیجه ای انجام می دهد اگر در آن عمل نیازی به معاونت و مشارکت دیگران نداشته خود به تنهایی قیام کند آن را اخلاق گویند، و اگر در انجام آن عمل محتاج به معاونت و تشریک مساعی دیگران باشد، آن هم بر دو قسم است، زیرا اینگونه اعمال یا متعلق است به اداره ی امور داخلی یک خانواده و یا متعلق است به اداره ی امور داخلی یک کشور، که قسم اول را تدبیر منزل و قسم دوم را سیاست مدن گویند ( مصلح، 1353: 3 ).

حکمت نظری نیز به سه علم منقسم می گردد: الهی، طبیعی و ریاضی.

زیرا آنچه در این علوم مورد بحث قرار می گیرد یا از جمله ی موجوداتی است که نه در ذهن و تصور و نه در خارج و تحقیق محتاج به ماده و حلول در آن نیست، یا از جمله ی موجوداتی است که هم در ذهن و هم در خارج محتاج به ماده بوده به هیچ وجه و در هیچ مرحله ای عاری از ماده نیست، و یا از

جمله‌ی موجوداتی است که در خارج محتاج به ماده ولی در تصور بی نیاز از اوست. قسم اول را علم الهی، قسم دوم را علم طبیعی و قسم سوم را علم ریاضی می‌نامند (همان: 3-4).

البته ارسطو علاوه بر حکمت عملی و نظری، « صنایع‌ات » را یکی دیگر از اقسام حکمت می‌داند و آن فنونی است که قواعد زیبایی را به دست می‌دهد و قوه‌ی خلاقیت را محکم می‌سازد، مانند شعر و خطابه (فروغی، بی تا: 39/1).

لازم است به تقسیم بندی دیگری درباره‌ی حکمت اشاره شود که عبارت است از: حکمت دینی و حکمت فلسفی.

علمی که بشر از راه تعقل و تأمل و دیگر مبادی بشری و استعدادی و استدلالی به آن رسیده است حکمت فلسفی نامیده می‌شود، و علمی که بالاتر از مرتبه‌ی استعداد و توان بشری است و خداوند آن را از طریق وحی و نبوت به بشر عطا کرده است، حکمت دینی نام دارد که کاملترین آن « حکمت قرآنی محمدی » است (حکیمی، پیشین: 324).

### موضوع و هدف حکمت:

موضوع علم حکمت وجود مطلق است، زیرا مسائل مورد بحث در این علم همگی از احوال و عوارض ذاتیه‌ی وجود مطلق است (مصلح، پیشین: 5).

همچنین گفته اند که موضوع حکمت، « نفس انسان » است زیرا انسان می‌تواند بر حسب اراده مصدر کار خوب یا بد باشد، و به این علت افعال او تقسیم می‌شود به خیر و شر و نیکو و زشت (توسی، پیشین: 66-70).

هدف حکمت نیز رسیدن به کمال در دنیا و سعادت و رستگاری در آخرت است (دهخدا، پیشین: 9163/6).

در کتاب « معراج السعاده » آمده است: « با دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله و کسب صفات قدسیه، حیات ابدی و سعادت سرمدی برای انسان فراهم می‌شود » (نراقی، 1332: 85). و ما می‌دانیم که کسب فضائل و طرد رذائل از مباحث حکمت است، پس رسیدن به سعادت هدف این علم است.

افلاطون می‌گوید: « سعادت انسان زندگی فاضله‌ی اوست، و این سعادت نصیب انسان نمی‌شود مگر اینکه دارای فعل، ذات و بدن سالم باشد، یعنی از نیکی‌های بدنی و نفسانی و خارجی بهره برد و از بدی‌ها رهایی یابد » (عامری، بی تا: 9-10).

کلید سعادت و شقاوت هر انسانی به دست خودش است، اگر سوی معارف و علوم و فضائل حرکت کند به جایی می‌رسد که نور الهی بر او بتابد و مجاورت ملاّی اعلی بیابد، به طوری که از مقربان حضرت صمدیت می‌شود. در مقابل اگر او مرتبه‌ی سکون و اقامت اختیار کند، همانند سنگی که از بالا به پایین غلطانند، به کمتر مدتی به درجه‌ی ادنی و رتبه‌ی اخس رسد که آن مقام هلاک او باشد (توسی، پیشین: 64).

## رابطه ی حکمت و اخلاق:

حکمت به عنوان یکی از اساسی ترین اخلاقیات در نظر حکیمان منظور شده است. اما فضیلت حکمت را بدون تربیت نفس نمی توان به دست آورد، به همین جهت علم اخلاق یکی از ارکان اصلی حکمت تلقی شده است.

علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد. توجه علم اخلاق به چگونگی عمل آدمی است، برای آن که کامل باشد و خیر را تحقق بخشد. در علم اخلاق تقابل بین خیر و شر حاکم است، همچنانکه در علم منطق تقابل بین حقیقت و خطا و در علم زیبا شناسی تقابل زشت و زیبا مطرح است. در هر یک از این علوم، بین دو ارزش متقابل یکی بر دیگری رجحان دارد و آن ارزش های مرجح عبارت است از: خیر، حقیقت و زیبایی (ژکس، بی تا: 9-10).

بحث اساسی علم اخلاق در پیرامون ملکات انسانی است. اما این خلق ها که به مرور جزء ملکه ی انسانی می شود از کجا ناشی شده است؟ پس از بحث های فراوان، اخلاقیون منشأ همه ی خلق های آدمی را از سه نیروی بزرگ یعنی قوه ی شهویّه، غضبیّه و نطقیه فکریّه دانسته اند. همه ی افعال صادر از انسان از بین این سه قوه قلمداد شده است. به نظر اینان، ذات آدمی معجونی است مرکب از قوای سه گانه ی مذکور که انسان نباید اجازه دهد تا قوای سه گانه از حد اعتدال خارج و یا منحرف شود. بدین ترتیب علم اخلاق سعی می کند حدود هر یک از اخلاق رذیله و یا فضائل را توضیح دهد (الطباطبائی، 1384: 9-10/2).

## اهمیت و جایگاه حکمت:

از طریق حکمت نوعی تشخیص در شخص به وجود می آید که می تواند واقعیات را دریابد و از منکرات دوری جوید، به طوری که از راه عقل و تفکر درست راهی به سوی خدای خود پیدا کند، زیرا بهترین و بزرگترین سعادت رسیدن به خدای متعال است و انسان ها از طریق حکمت می توانند نفس خود را متوجه این کمال کنند (ابوعلی سینا، 1360: 128).

به واسطه ی حکمت روح انسان متصف به صفات الهی می شود و متخلق به اخلاق الهی می گردد و این انصاف و تخلق، روح را از حیات فانی بشریت جدا می کند و به حیات ابدی متصل می سازد (الهی قمشه ای، 1335: 3).

حضرت علی (ع) در مورد اهمیت و ارزش حکمت می فرماید: «مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْإِزْدِيَادِ بِهَا» (محمدی ری شهری، 1379: 1258/3)، در نظر امام حکمت آنچنان معرفتی است که انسان چون آن را شناسد صبر و شکیبائی را در فراگیری آن از دست می دهد.

همچنین آن حضرت در عظمت و شکوه حکمت می فرماید: «لَوْ أَلْفَيْتِ الْحِكْمَةَ عَلَى الْجِبَالِ لَعَلَّغْتَهَا» (همان: 1258/3)، در فرمایش امام حکمت آنچنان شکوهمند است که اگر بر کوه ها عرضه شود آن ها را متلاشی می کند و حکمت به صاحبش عظمت و ابهت خاصی می بخشد، چنانکه امام علی (ع) می فرماید: «مَنْ عَرَفَ بِالْحِكْمَةِ لَحَظَّتْهُ الْعُيُونُ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةُ»: کسی که با حکمت شناخته شود چشم ها با وقار و هیبت به او می نگرند، صاحب حکمت به چنان قدرت و شکوهی می رسد که

دشمن حتی از شنیدن نام او لرزه بر اندامش می افتد، همانطور با فقدان حکمت ضعف و بی شکویی در برابر مخالفان بر انسان حاصل می گردد، چنان که در حدیث آمده است: «كَيْفَ يَصْبِرُ عَلَىٰ مُبَايَنَةِ الْأَضْدَادِ مَنْ لَمْ تُعْنَهُ الْحِكْمَةُ» (همان: 1268/3): کسی که حکمت او را یاری نرساند چگونه می تواند در برابر مخالفت مخالفان صبر پیشه کند؟

خداوند متعال در قرآن کریم خود را به عنوان نور معرفی می کند: (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) (نور، 35): خداوند نور آسمان ها و زمین است، روایات بسیاری نیز علم را از سنخ نور معرفی نموده اند: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (محمدی ری شهری، پیشین: 1930/7): علم نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد می اندازد، بی تردید حکمت هم از جنس علم بوده و نور است. حضرت عیسی (ع) می فرماید: «إِنَّ الْحِكْمَةَ نُورٌ كُلُّ قَلْبٍ» (همان: 1258/3): حکمت نور هر قلبی است.

حضرت علی (ع) می فرماید: «آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست، مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می شود جز ادامه ی زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی نگرند. حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است، که حیات دل مرده و بینایی چشم های نابیناست و مایه ی شنوایی برای گوش های کر و آبی گوارا برای تشنگان می باشد، که همه در آن سالم و بی نیازند» (نهج البلاغه، خطبه 133). امام در این بیان شریفش حکمت را موجب حیات، بینایی، شنوایی، سیرابی جان و دل و به طور کلی سلامت و بی نیازی می داند. اگر حیات جسمانی و ظاهری انسان ها بسته به آب است، در فرمایش امام حیات معنوی و ادبی در حکمت و معرفت خلاصه شده است.

امام علی (ع) در یکی از خطبه های خود، در وصف و معرفی پیامبر (ص) به عنوان منشأ و معدن حکمت می فرماید: «خداوند پیامبر (ص) را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه ی نور هدایت، از جایگاه بلند و بی همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغ های برافروخته در تاریکی ها، از سرچشمه های حکمت برگزید ...» (نهج البلاغه، خطبه 108).

آن حضرت در جای دیگر منشأ و مبدأ حکمت را خزائن غیب معرفی می کند، عبارت ایشان چنین است: «مِنْ خَزَائِنِ الْغَيْبِ تَظْهَرُ الْحِكْمَةُ» (محمدی ری شهری، پیشین: 1258/3).

منابع و معادن حکمت و حقیقت در وهله ی اول پیامبر (ص) و آنگاه خاندان مطهر اوست. آن بزرگواران همانطور که دریاها ی عظیم حکمت هستند، معیار سنجش آن هم می باشند، چنانکه پیامبر (ص) می فرماید: «أَنَا مِيزَانُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ لِسَانُهُ» (همان: 1259/3): من معیار حکمت و علی (ع) زبان آن است. در حدیث مذکور پیامبر (ص) با صراحت تمام خود را معیار سنجش حکمت معرفی نموده و حضرت علی (ع) را زبان و مفسر آن تعیین فرموده است، بدون شک آشنایی با زبان معیار آنقدر اهمیت دارد که اگر آگاهی بدان نباشد، با نبود معیار برابر است.

حضرت علی (ع) جایگاه رشد حکمت و رویش آن را در قلب معرفی کرده و ثمره و نتیجه ی آن را در زبان می داند، آن حضرت می فرماید: «الْحِكْمَةُ تَنْبُتُ فِي الْقَلْبِ وَتُثْمِرُ عَلَى اللِّسَانِ» (همان: 1258/3). در روایتی دیگر، امام شخصیت هر انسانی را در زیر زبان او توصیف می کند، بنابراین کلام هر شخصی نشان دهنده ی میزان بهره ی او از حکمت و حقیقت است، و این خود ملاک و معیار مهمی است در شناخت مدعیان حکمت.

امام موسی کاظم (ع) می فرماید: « همانا بذر و دانه در زمین نرم می روید و روی سنگ نمی روید، حکمت نیز چنین است، در دل های فروتن و متواضع آباد و سرسبز می شود و در دل خودستای گردن فراز پرورش نمی یابد، زیرا که خداوند افتادگی را ابزار خرد قرار داده است » ( همان: 1267-1268/3 ). حضرت عیسی (ع) نیز هر دلی را مناسب حکمت نمی داند، چنان که هر ظرفی را مناسب غسل نمی داند. آن حضرت می فرماید: « ظرف تا زمانی که پاره نشده و نخشکیده و نیوسیده می تواند ظرف غسل باشد، همچنین است دل ها، تا زمانی که از شهوت ها پاره نشده و طمع آلوده اش نکرده و خوشی و نعمت آن را سخت نکرده می توانند ظرف حکمت باشند » ( همان: 1269/3 ).

### حکمت در قرآن:

کلمه ی « حکمت » بیست بار در قرآن مجید تکرار شده و در بیشتر موارد همراه با « کتاب » است. مراد از کتاب در آن موارد، احکام شریعت و کلمات دین و مراد از حکمت همان محکم کاری و تشخیص است ( قرشی، 1384: 163 ). در بعضی از آیات به « تکالیف » نیز حکمت گفته شده است، چنانکه در سوره ی اسراء بعد از بر شمردن عده ای از واجبات و محرمات فرموده: ( ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ... ) ( اسراء، 39 ): این احکام از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده است، شاید این اطلاق به جهت آن باشد که تکالیف سبب حکمت هستند ( قرشی، پیشین: 163 ).

و شاید در آیه ی ( وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ ... ) ( زخرف، 63 ) و هنگامی که عیسی با دلایل روشن به سراغ بنی اسرائیل آمد گفت من برای شما حکمت آورده ام، مراد از حکمت « تعلیمات عیسی و احکام عیسی » باشد، و در آیه ی ( وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ ) ( لقمان، 12 ): ما به لقمان حکمت دادیم و به او گفتیم که شکر خدا را به جای آور، به « شکر » حکمت گفته شده بنا بر آنکه « إن » تفسیریه است، و شاید علت آن باشد که شکر از نتایج حکمت است ( قرشی، پیشین: 163-164 ).

طبرسی در کتاب تفسیر خود « مجمع البیان » ابتدا دیدگاه های متفاوت از حکمت را بیان می کند که عبارتند از: 1- عده ای سنت و روایات پیامبر ( ص ) را ملا نظر قرار می دهند. 2- بعضی شناخت صحیح دین و آیات قرآن را حکمت می دانند. 3- دسته ای مقررات و قوانین آموزشی پیامبران را حکمت قلمداد می کنند. 4- گروهی اندر زها و پندها و ارزش های قرآنی را حکمت می شمارند. 5- بعضی نیز حکمت را صفت کتاب منزل می دانند، چرا که در اکثر موارد هر دو قرین یکدیگر آمده اند. 6- دسته ای هم بر آنند که حکمت بینشی است که خداوند در پرتو آن دل را روشن می نماید ( طبرسی، 1380: 487-488/1 ).

وی در تفسیر آیه ی ( وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ) ( بقره، 129 ): و به آنان کتاب و حکمت می آموزد، می گوید: منظور از حکمت همان مفاهیم و تعالیم بلند انسان سازی است که از طریق وحی به پیامبر نازل شده و سپس در همه ی جنبه ها و ابعاد برای مردم بیان می گردد. و نیز در تفسیر آیه ی ( يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ) ( بقره، 151 ): تا

آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه سازد و به شما کتاب و حکمت بیاموزد، اینگونه آورده است که مقصود از دو واژه ی کتاب و حکمت در این آیه ی شریفه همان قرآن است و این به خاطر ابعاد گوناگون مفاهیم و تعالیم آن است، همانطور که برای خداوند متعال اوصاف گوناگونی وجود دارد ( طبرسی، پیشین: 544-546/1 ).

در تفسیر آیه ی ( **يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا** ) ( بقره، 269 ): حکمت را به هر کس که بخواهد می دهد و به هر کس حکمت داده شود خیر فراوانی داده شده است، همان وجوه مذکور را می آورد و جامع آن دیدگاه ها را در علمی که سود و منفعت بسیار دارد برمی شمارد، و بیان می دارد که همه ی دلایل و نشانه هایی که به پیامبران پیشین داده شده، به کاملترین وجه به بهترین و آخرین پیامبر اعطاء شده است، تا بدینوسیله انسان ها با دینی کامل تر و تعالیمی ژرف تر مورد هدایت قرار گیرند ( طبرسی، پیشین: 71-79/3 ).

آیه الله جوادی آملی در تفسیر آیه ی ( **يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ** ) ( بقره، 151 ) می گوید: در این آیه تعلیم کتاب و حکمت از شئون رسالت به شمار آمده است و مجموع مقررات و قوانین دین را کتاب، و سخنان مُبرهن و مستحکم را که اسراری در بر دارد، اعم از وحی قرآنی و الهام نبوی « حکمت » گویند. سراسر قرآن محکم و حکمت است: ( **وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ** ) ( یس، 2 ): سوگند به قرآن حکیم، لیکن برخی آیات نسبت به دیگری متفن تر و محکم تر است، زیرا موعظه و جدال احسن با برهان که از آن به حکمت یاد می شود یکسان نیست ( جوادی آملی، 1384: 503-504/7 ).

قرآن کریم درحالی که دنیا و نعمت هایش را با آن همه بزرگی متاعی اندک شمرده: ( **مَتَاعِ الدُّنْيَا قَلِيلٌ** ) ( نساء، 77 ): متاع دنیا اندک است، چنان که آن را لهو و لعب و تفاخر و تکاثر دانسته، از حکمت به عنوان خیر کثیر یاد می کند: ( **يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا** ) ( بقره، 269 ) یعنی خیر است نه لهو و کوثر است نه تکاثر ( جوادی آملی، پیشین: 504/7 ).

در قرآن کریم از براهین توحیدی ( حکمت نظری ) و نیز پندهای اخلاقی ( حکمت عملی ) به حکمت تعبیر شده است: ( **لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا، وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا** ) ( اسراء، 32-29 ): هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده که نکوهیده و بی یار و یاور خواهی ماند و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.... این احکام از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده و هرگز معبود دیگری با خدا قرار مده که در جهنم افکنده می شوی در حالی که سرزنش شده و رانده شده خواهی بود. آغاز و انجام این مجموعه آیات توحید خدای سبحان، و آیات میانی آن پندهای گوناگون اخلاقی، فقهی و حقوقی است ( جوادی آملی، پیشین: 504/7 ).

این نکته در مواظظ حضرت لقمان که خداوند به او حکمت عطا کرد: ( **وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ** ) ( لقمان، 12 ) نیز مشهود است. طلیعه ی نصایح لقمان به فرزند خود دعوت به توحید و نفی

از شرک است، آنگاه به برخی مسائل و آداب اخلاقی و حقوقی و اجتماعی تذکر داده شده است ( جوادی آملی، پیشین: 504/7 ): ( وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ...، وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ) ( لقمان، 19-13 ): و به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت: پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است.... و در راه رفتن اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه که زشت ترین صداها صدای خران است.

خلاصه آنکه هم دانش نظری که از « بود و نبود » نظام هستی بحث می کند و هم دانش عملی که از « باید و نباید » نظام اخلاقی، فقهی و حقوقی بحث می کند حکمت است و هر دو بخش آن در قرآن کریم به طور وضوح مشهود است ( جوادی آملی، پیشین: 505/7 ).

ابن عربی در تفسیر آیه ی ( يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ) ( بقره، 129 ) در مورد حکمت می گوید: حکمت آن امری که قابل کسب و طلب باشد نیست، بلکه برای عده ای که خداوند بخواهد آن ها را هدایت نماید در نظر گرفته شده است و باید دانست که حکیم بنده ای است که مقام و منزلت هر چیزی را می داند و از آن تجاوز نمی کند، حق هر صاحب حقی را اعطاء می کند و از روی هوا و هوس حکم نمی نماید. هیچ حال و فعلی در او تأثیر ننموده و در نظر او این دنیایی که در آن ساکن است همچون فصول سال در حال گذر است. آنچه از شرع به او تکلیف شده بی کم و کاست و بدون افراط و تفریط انجام می دهد و در تمام امور نیز اینگونه یعنی معتدل برخورد می نماید. کارها را بر اساس قوانینی که به او تبیین شده اجرا می کند، چنین فردی در هر زمان امام عصر خویش است و معیاری برای سنجش امور محسوب می شود ( ابن العربی، 202/1: 1410 ).

و در ذیل آیه ی ( آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ ) ( بقره، 251 ): خداوند ملک و حکمت را به او بخشید، حکمت را همان علم نبوت و حکیمان را علمای الهی و ربّانی می داند که در حقیقت رسولان و اولیاء الهی می باشند ( ابن العربی، پیشین: 394/1 ).

و در آیه ی ( يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ) ( بقره، 231 ) حکمت را علم به معلوم خاص می داند. وی حکمت را هبه ای از جانب خداوند می داند که صاحب آن را از حکم خطا باز می دارد. وی به این نکته اشاره می کند که « مَنْ » مذکور در آیه نکره است و مختص به انبیاء الهی نبوده و دیگر انسان ها را نیز شامل می شود. او حکمت در اشیاء را به طور کل در عالم عینی به دو مرتبه ی اعظم مراتب که همان الوهیت است و انزل مراتب که عبودیت است تقسیم نموده است ( ابن العربی، پیشین: 394/1 ).

فخر رازی نیز در تفسیر آیه ی ( يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ) ( بقره، 269 ) حکمت را به معنای علم و عمل صواب دانسته است، وی از مقاتل نقل می کند که برای حکمت چهار وجه وجود دارد:

- 1- مواظب قرآن، چنانکه در سوره ی بقره آمده: ( وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ) ( بقره، 231 ): و کتاب آسمانی و حکمتی که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می دهد.
- 2- عقل و فهم و علم، چنانکه خداوند می فرماید: ( وَ لَقَدْ آتَيْنَا لِقْمَانَ الْحِكْمَةَ ) ( لقمان، 12 ).

(.

3- نبوت، چنانکه در سوره ی نساء آمده: ( فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ) ( نساء، 54 ): و به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم. و نیز در سوره ی بقره: ( وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ ) ( بقره، 251 ).

4- آنچه که در آن عجایی از اسرار خداوندی نهفته است، چنانکه در سوره ی نحل می فرماید: ( ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ ) ( نحل، 125 ): با حکمت به راه پروردگارت دعوت نما. فخر رازی تمام این اقوال چهارگانه را در علم قابل جمع می داند و می گوید: « ای مسکین! تأمل کن که خداوند این علم را بسیار قلیل و به آنکه خود بخواهد می بخشد » ( رازی، بی تا: 68/7-67 ) ، چنانکه فرموده: ( وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ) ( اسراء، 85 ): و از علم جز اندکی به شما داده نشده است.

#### نتیجه:

حکمت هم در قرآن و هم در نزد امامان معصوم ( ع ) از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار می باشد. به گونه ای که در احادیث مختلف در مورد آن سخن به میان آمده است و در آیات متعددی از قرآن نیز به اهمیت و ارزش آن پرداخته شده است.

## فهرست منابع:

- 1- قرآن کریم
- 2- نهج البلاغه
- 3- ابن منظور م، 1408 هـ.ق. لسان العرب، ج 3، الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- 4- ابوعلی سینا، 1360 هـ.ش. دانش نامه علایی، تصحیح احمد خراسانی، تهران: کتابخانه فارابی.
- 5- الهی قمشه ای م، 1335 هـ.ش. حکمت الهی عام و خاص، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- 6- توسی خ، 1346 هـ.ش. اخلاق ناصری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی اسلامی.
- 7- الجرجانی ع، 1985 م. التعریفات، بیروت: دار الکتب العربی.
- 8- جوادی آملی ع، 1384 هـ.ش. تسنیم ( تفسیر قرآن کریم )، ج 7، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
- 9- الجوهری إ، 1956 م. الصحاح، ج 5، الطبعة الثانیة، بیروت: دار العلم للملایین، بیروت.
- 10- حکیمی م، 1356 هـ.ش. دانش مسلمین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 11- دهخدا ع، 1377 هـ.ش. لغت نامه، ج 6، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- 12- رازی م، بی تا. التفسیر الکبیر، ج 7، الطبعة الثانیة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- 13- ژکس، بی تا. فلسفه اخلاق ( حکمت عملی )، ترجمه ابوالقاسم پور حسینی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- 14- الطباطبائی م، 1384 هـ.ش. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2، الطبعة السابعة، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- 15- الطبرسی ف، 1975 م. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 14، الطبعة الثانیة، بیروت: دار الکتب العربی.
- 16- طبرسی ف، 1380 هـ.ش. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ترجمه حجة الإسلام علی کرمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 17- عامری ا، بی تا. السعادة و الإسعاد، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- 18- فروغی م، بی تا. سیر حکمت در اروپا، ج 1، تهران: کتاب فروشی زوآر.
- 19- قرشی ع، 1384 هـ.ش. قاموس قرآن، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- 20- محمدی ری شهری م، 1379 هـ.ش. میزان الحکمة، ج 3، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ دوم، قم: دار الحدیث.
- 21- مصلح ج، 1353 هـ.ش. فلسفه عالی یا حکمت صدرالمتألهین، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- 22- مطهری م، بی تا. آشنایی با علوم اسلامی، چاپ اول، تهران: صدرا، تهران.
- 23- مطهری م، 1404 هـ.ق. شرح منظومه، تهران: حکمت.
- 24- نراقی م، 1332 هـ.ش. معراج السعادة، به اهتمام محمد علی علمی، تهران: چاپخانه حاج محمد.
- 25- نصر الله ح، 1427 هـ.ق. جمهوريئة الحکمة فی نهج البلاغه، الطبعة الأولى، بیروت: دارالقاریء.
- 26- الهندی ع، 1985 م. کنز العمال، ج 2، بیروت: مؤسسه الرسالہ.